



به بهانه حضور هوتن شکبیا و بهرام رادان در «ابلق»

ستاره روزهای در پیش

آنهایی که بازی‌های هوتن شکبیا در تئاتر را دیده‌اند، احتمالاً با این نظر موافقت می‌کنند که با وجود نقش‌های متنوعی که او سال‌های اخیر در سینما بازی کرده، هنوز همه توان بازیگری‌اش را مقابل دوربین سینما نیاورده است. برای حفظ بردن از قدرت بازیگری، انعطاف و هنر او باید روی صحنه تئاتر ببینید. هوتن شکبیا از نسل بازیگرانی است که یک دهه اخیر و پس از درخشش روی صحنه، به تلویزیون و سینما آمدند. او، بهرام افشاری، آزاده صمدی و نوید محمدزاده تقریباً همدوره هستند. هر کدام با کارنامه‌ای قابل توجه در تئاتر و حضور در نمایش‌هایی که هم مخاطب بالایی داشتند، هم تجربه‌هایی به یادماندنی بودند. زمان زیادی طول کشید تا سینمای ایران هوتن شکبیا را کشف کند، ایفای نقش در «شب بیرون» (کاوه سجادی حسینی) و بازی در نقش طلبه‌ای جوان در «حق سکوت» (هادی نائیجی) سکوی پرتابی برای او بودند. هوتن شکبیا برای مردم با سریال طنز «لیسانسه‌ها» (سروش صحت) شناخته شد و در سینما با «شبی که ماه کامل شد» (نرگس آبیار). اما در همین فاصله، بهترین بازی‌هایش روی صحنه رقم خورد. در کنار ستاره پستانی در «صد درصد» (مرتضی اسماعیل کاشی)، در نقش فاگین در «البورتویست» و در نقش آقای تنادرید در «بینوایان» هر دو به کارگردانی حسین پارسایی درخشید. در دو نمایش موزیکال پارسایی، این هوتن شکبیا بود که با فاصله از انبوه ستاره‌ها و بازیگران نمایش، انعطاف و توانش را به نمایش می‌گذاشت و توجه تماشاگر را جلب می‌کرد. با صدا و بدنی آماده، ساعت‌ها روی صحنه بود، بدون آنکه در اجرایش اشتباه و ضعفی داشته باشد. بازی در «شبی که ماه کامل شد» برای شکبیا خوش‌یمن بود. با این نقش، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد را در مراسم اختتامیه سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر دریافت کرد. او در نقش عبدالمالک



نقش علی در «ابلق» به احتمال فراوان نامزدی دریافت سیمرغ بلورین را برایش به دنبال خواهد داشت. نقشی جذاب با ظرفیت‌های نمایشی که نیازمند بازی برون‌گرایانه بوده و شکبیا، تیپ لمپن خرده پای خلافتکار را بخوبی بازی کرده است. بازی او بر از سکانس‌های خروش و عصیان است.

ریگی، تصویر رقت‌انگیز جوانی را جان داد که قربانی جهل و خرافه می‌شود. او پس از این فیلم، سال گذشته با فیلم متوسط «عامه‌پسند» (سهیل بیرقی) در جشنواره حضور داشت که شیوع ویروس کرونا و تعطیلی سینماها، مانع از اکران عمومی آن شده است. شخصیت اصلی «عامه‌پسند»، یک زن بود و قصه، درباره مشکلاتی که فهمیه (فاطمه معتمدآریا) بابت استقلال و حفظ عزت نفسش باید تحمل می‌کرد، روایت می‌شد. نقش میلاد با بازی شکبیا، با وجود خاص بودن، در آن فضای زنانه، فرصتی برای دیده شدن نداشت. شکبیا امسال با دو فیلم به جشنواره ملی فجر آمده و البته با هم شانس دریافت سیمرغ بلورین را دارد. نقش علی در «ابلق» به احتمال فراوان نامزدی دریافت سیمرغ بلورین را برایش به دنبال خواهد داشت. نقشی جذاب با ظرفیت‌های نمایشی که نیازمند بازی برون‌گرایانه بوده و شکبیا، تیپ لمپن خرده پای خلافتکار را بخوبی بازی کرده است. بازی او بر از سکانس‌های خروش و عصیان است. از آن جنس بازی‌هایی که داورها می‌پسندند،

تماشاگر دوست دارد و در ذهن حفظ می‌کند. پارسال امیر آقایی نقشی نزدیک به علی را در «شنای پروانه» (محمد کارت) بازی کرد و به سیمرغ بلورین رسید. شکبیا در «تی تی» (آیدا پناهنده) با الناز شاکردوست و پارسا پیروزفر همبازی شده است، این فیلم فضایی شهری و اجتماعی دارد و مانند دو فیلم قبلی کارگردانش درباره مسائل زنان است.

تئاتر ایران در دهه ۹۰، بازیگران مستعدی را به سینمای ایران معرفی کرده، مهم‌ترین چهره نوید محمدزاده است که این روزها علاوه بر محبوبیت، کلکسیون از جوایز داخلی و خارجی را در کارنامه دارد. هوتن شکبیا و بهرام افشاری با قابلیت بازی در نقش‌های جدی و طنز، دو ستاره‌ای هستند که در آینده بسیار از آنها خواهیم شنید. اگر بخت با آنها یار باشد و مانند تئاتر، در سینما هم فرصت بازی در نقش‌هایی جذاب را به دست بیاورند.

شروع تازه

بهرام رادان، اواخر دهه هفتاد با یکی از جنجالی‌ترین تولیدات سینمای ایران کارش را آغاز کرد. پسر جوان چشم آبی «شور عشق» (نادر مقدس) به اندازه مهناز افشار همبازی‌اش در این فیلم مورد توجه نبود، اما خیلی زودتر از او با انتخاب‌هایش جایش را در سینمای حرفه‌ای باز کرد؛ در سومین فیلمش «آبی» (حمید لیکنده) با هدیه تهرانی، محبوب‌ترین و پرفروش‌ترین ستاره آن روزها همبازی شد و در «گاوخونی» (بهرز افخمی) فضایی متفاوت را تجربه کرد. با «شمعی در باد» (پوران درخشنده) به سیمرغ بلورین رسید و در همه این سال‌ها کوشید در عین حال که در فیلم‌های جریان هنری بازی می‌کند، ارتباطش را با آثاری که برای مخاطب گسترده تولید می‌شود حفظ کند؛ درخشش در نقش جوانی جانباز در «گیلان» (رخشان بنی‌اعتماد) یکی از نقاط اوج کارنامه اوست؛ نقشی با کمترین دیالوگ و حرکت که رادان موفق شد آن را به شکلی باورپذیر بازی کند. او بهترین گزینه برای بازی در نقش اسماعیل بود و زیبایی و جوانی ویران شده در جنگ را منعکس می‌کرد؛ در «سننوری» (داریوش مهرجویی) فرصت بازی در نقش جوانی هنرمند را یافت که در مسیر سقوط قرار می‌گیرد و از شهرت و محبوبیت به اعتیاد و کارتن‌خوابی می‌رسد. نمایش این سراسیمگی و تراژدی، به شکلی باورپذیر، دومین سیمرغ بلورین را برایش به ارمغان آورد. او و گلشیفته فراهانی در این فیلم، یک زوج دوست داشتنی بودند. لحظات عاشقانه علی و هانیه و سکانس‌های آغاز زندگی مشترک، به فیلم گرما داده است. «راه آبی ابریشم» (محمد بزرگ‌دینا) اگرچه در گیشه شکست خورد، اما یک «بیگ پروداکشن» بود، که بیشتر سکانس‌هایش روی دریا می‌گذشت و فضایی متفاوت با فیلم‌های شهری و آپارتمانی داشت. رادان با گرمی متفاوت در نقش شاذان در این فیلم تاریخی مقابل دوربین رفت و حضوری متناسب با فضای فیلم داشت؛ در میان انتخاب‌های متنوع این بازیگر، نقش‌ها و فیلم‌هایی وجود دارد که مناسب او نبوده‌اند.



نقش جلال در فیلم تازه آبیار، همان اتفاقی است که رادان نیاز داشت تا وجهی تازه از توانایی‌اش را نشان بدهد؛ نقشی خاص که از بازیگر خوش‌سیمای سینمای ایران، وجهی دیگر عیان کرده است.

حضورش در نقشی منفی در «یکی از ما دو نفر» (تهمینه میلانی) و بازی در کمدی رمانتیک «آتش بس ۲» در این دسته جای می‌گیرند. رادان در «تقاطع» (ابوالحسن داوودی) هم نقش منفی بازی کرده بود، اما نقش پدرام در آن فیلم، مصالح و امکانی در اختیار بازیگرش قرار می‌داد که بابک در «یکی از ما دو نفر» از آن محروم بود.

در دهه ۹۰ همکاری‌های مشترک با مصطفی کیایی، بخش مهمی از کارنامه این بازیگر را به خود اختصاص داده است. رادان در «عصر یخبندان»، «بارکد» و «چهارراه استانبول» سه نقش متفاوت تجربه کرد؛ در «عصر یخبندان» یکی از بهترین نقش‌های منفی عمرش را بازی کرد، در «بارکد» حضوری شیرین داشت و در «چهارراه استانبول» با فاصله از اغلب نقش‌های مغرور و آراسته‌اش، نقش مردی شکست خورده را بازی کرد که درگیر مشکلات اقتصادی است.

همکاری با میلاد صدراعظمی در «سونامی» در نقش قهرمانی از نفس افتاده، نقشی مناسب با سن رادان و از نقاط قوت کارنامه رادان است، اما آن طور که باید، دیده نشد. بهرام رادان در «ابلق» (نرگس آبیار) که در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر روی پرده رفت، فراتر از انتظار است. نقش جلال در فیلم تازه آبیار، همان اتفاقی است که رادان نیاز داشت تا وجهی تازه از توانایی‌اش را نشان بدهد؛ نقشی خاص که از بازیگر خوش‌سیمای سینمای ایران، وجهی دیگر عیان کرده است. رادان موفق شده نیمه خیر و نیمه شیطان این شخصیت را بخوبی تجسم ببخشد؛ دشواری بازی در این نقش را زمانی درک می‌کنیم که متوجه باشیم بهرام رادان در مقایسه با سه بازیگر اصلی فیلم، هیچ ابزاری برای تمایز و جلوه‌گری ندارد، تنها گرمی که زیبایی‌اش را کمی مخدوش کرده، جلال نه لجه دارد، نه رفتار گل درشت و نه اضافه وزن. جلال را رادان با قدرت بازیگری‌اش خلق کرده است.